

واکاوی ماهیت حکم حکومتی و فتوا*

علی تولائی^۱، مسعود راعی^۲، محبوبه شاهمرادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۴/۱۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۳/۲۶)

چکیده

هر مجتهد جامع‌الشرایطی بر اساس هر یک از سه منصب افتاء، حکم و قضا، قدرت و اختیار خاصی پیدا می‌کند. بر اساس منصب افتاء، مجتهد می‌تواند در مورد مسئله شرعی فتوا دهد که این فتوا حاصل اجتهادی روش‌مند است. همچنین مجتهد بر مبنای منصب حکم نیز، قدرت صدور حکم می‌یابد که بر الزام بر انجام دادن یا ترک کاری به دلیل مصلحت آن، به‌ویژه در منطقه‌الفراغ و جدای از احکام ثانویه مبتنی و صدور آن با لحاظ برخوردار بودن از مقام و منصب ولایت است. علاوه بر این مجتهد بر اساس منصب قضا، به حل و فصل دعاوی و خصومت بین افراد می‌پردازد. اکنون این سؤال مطرح است که آیا منصب افتاء و حکم، به‌عنوان دو منصب مستقل فقیه، در مقام ثبوت، در حوزه ماهیت و جدای از جهت اعتبار هم، دارای استقلال هستند؟ که اگر دو امر مستقل باشند؛ ثمره علمی و عملی این واکاوی در مقام اثبات و در بحث تعارض و تراحم فتوا و حکم نمایان می‌شود که بحث از آن موضوع این مقاله نیست. بنابراین در این مقاله با رویکرد توصیفی و تحلیلی و با رجوع به منابع معتبر فقهی، به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی هستیم تا بر اساس آن بتوان معیار تشخیص این دو منصب را معین کرد.

کلید واژه‌ها: حاکم اسلامی، حکم حکومتی، فتوا، مجتهد.

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تراحم حکم و فتواست که تحت راهنمایی و مشاوره نویسندگان دیگر مقاله، در حال نگارش است.

۱. استادیار دانشگاه یزد، (استاد راهنما)

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد (استاد مشاور)

۳. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد؛

Email: mshahmoradi49@gmail.com

مقدمه

روشن است که در زمان غیبت بر اساس نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه، ولی فقیه دارای منصب ولایت است و از طرفی حضور پررنگ و تأثیرگذار مراجع دینی مختلف در این دوران انکارناپذیر محسوب می‌شود. بنابراین در چنین جامعه‌ای شاهد حضور همزمان فتوا و حکم حکومتی خواهیم بود که الزاماً از دو نفر صادر نمی‌شوند. حال با این اوصاف گاهی شاهد تعارض و تزامم این دو امر هستیم که براساس آن شخص مکلف، گاهی به دلیل مقلد بودن و گاهی از حیث شهروند جامعهٔ اسلامی بودن، با معضل انجام دادن تکلیف مواجه می‌شود. برای یافتن چرایی ایجاد این تعارض و تزامم، واکاوی ماهیت این دو امر تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ که از طریق شناسایی شرایط، ویژگی‌ها و مصادیق این دو مورد حاصل می‌شود و ثمرهٔ آن یافتن راهکار برون‌رفت از این چالش خواهد بود. از این‌رو لازم است دو عنوان فتوا و حکم حکومتی در پرتو ماهیت هر کدام و ابعاد مربوطه بازبینی شوند. در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد به مفهوم‌شناسی فتوا و حکم حکومتی پرداخته و خصوصیات ذاتی هر یک بیان شود تا به این وسیله نقاط اشتراک و اختلاف این دو، به تفکیک از یکدیگر شناخته و استقلال ماهیتی این دو امر مسجل شود.

۱. فتوا

برای شناخت دقیق ماهیت فتوا، باید مفهوم آن بررسی شود.

۱.۱. مفهوم فتوا

فتوا در لغت به معنای پاسخ دادن به مشکلات احکام است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۵/۴). در علم فقه اصطلاح فتوا چنین تعریف شده است: فتوا عبارت است از خبر دادن از حکم کلی الهی در موضوعات کلی که این اخبار با استناد به دلایل چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) بیان می‌شود. حال ممکن است این فتوا به صورت خبر القا یا در قالب امر بیان شود. به‌عنوان مثال: «شراب حرام است» یا «شراب نخورید» (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۳۰؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۶؛ مکارم، ۱۴۲۷: ۴۳۶). بیان فتوا از جانب مفتی صورت می‌گیرد و در واقع مفتی فقیه‌ای است که مراحل مقدماتی دستیابی به توانایی استنباط احکام شرعی فرعی از ادلهٔ آنها را از قبیل فراگیری علوم مختلفی که استنباط احکام شرعی بر آنها متوقف است و به‌دست آوردن تجربهٔ کافی در چگونگی رد فروع بر اصول و

غیره را پشت سر گذاشته و این توانایی استنباط به صورت ملکه‌ای در وجود او ثبات پیدا کرده و اکنون در مقامی قرار گرفته است که با استناد به مبانی احکام به صدور فتوا اقدام می‌کند (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱۴۷/۲). از این‌رو، به مجتهدی که دارای مقلدانی باشد که در وقایع و موضوعات مختلف (اعم از نوپیدا و غیرنوپیدا)، از او فتوا بخواهند و او فتوای خود را برای آنها بیان کند، مفتی اطلاق می‌شود. فرق مفتی با مجتهد آن است که مجتهد، عام است و برای هر کس که ملکه اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعی را دارا باشد، صدق می‌کند، اما مفتی، علاوه بر اینکه ملکه اجتهاد دارد، مقلدانی هم دارد که از او استفتا می‌کنند و از این‌رو باید دارای شرایط فتوا دادن نیز باشد. کاربرد اصطلاح مفتی در این معنا، نزد اهل سنت رایج است، ولی شیعه به چنین فردی مرجع تقلید می‌گوید، اما اخیراً این لفظ در نزد اهل سنت کاربرد دیگری هم پیدا کرده است و به کسانی که به فتوای مجتهدی علم دارند و آن را برای مقلدان او نقل می‌کنند (هرچند ناقل، خودش مجتهد نباشد) نیز اطلاق شده است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی: ۷۶۳). شایان ذکر است که عنوان فقیه و فقاہت پدیده نوظهوری نیست، بلکه در زمان حضرت رسول (ص) تمام توجه اصحاب به قرآن مجید و تعلیم و تعلم آن بوده و دانشمندان اسلامی در آن عصر کسانی بوده‌اند که قرآن مجید را قرائت می‌کرده‌اند. از این‌رو در آن عهد عنوان «قاری» برای ایشان مناسب‌تر به نظر می‌رسیده و به این عنوان معروف بوده‌اند. لیکن در حقیقت همان اشخاص به‌منزله فقیهان آن زمان محسوب می‌شدند و به عبارت دیگر آن عنوان تکامل پیدا کرده و در زمان‌های بعد، به عنوان «فقیه» تبدیل شده است. شایان توجه است که در مذهب شیعه ادوار مختلف فقهی به چشم می‌خورد که در ده دوره تشریح، تبیین و تدوین فقه، دسته‌بندی و تبویب، توسعه مسائل فقهی، استدلال، گسترش استدلال و تنقیح، رشد و تکامل، تدقیق و ژرفاندیشی در مباحث فقهی، تلخیص مباحث فقهی و کاربرد همه‌جانبه فقه خلاصه می‌شود که شرح ویژگی و نوآوری‌های این دوره‌ها از حوصله این نوشتار خارج است (جناتی، ۱۳۷۴، ۲۵-۶۰).

۲.۱. الفاظ خاص فتوا

تعبیرهای مختلفی در زمینه فتوا وجود دارد. کلماتی مانند «واجب»، «حرام»، «مکروه»، «مستحب» و «مباح»؛ یا عباراتی مانند «اقوی آن است»، «بنا بر اقوی»، «اظهر آن است»، «ظاهر چنین است»، «بعید نیست»، «اولی آن است»، «احوط اقوی»، «لابأس»، «خالی از

وجه نیست»، «خالی از قوت نیست»، «لااشکال»، «اصح آن است»، «اقرّب» و «اشبه»، در مقام فتوا به کار می‌روند. چنانچه تعبیرهایی مانند «یجب علی اشکال» یا «علی تأمل» بیانگر فتوای مجتهد به وجوب است (هاشمی، ۱۴۲۶، ۱/۶۴۰).

۱.۳.۱. خصوصیات فتوا

حال که تعریف فتوا روشن شد به تبیین و بررسی خصوصیات ماهوی آن می‌پردازیم.

۱.۳.۱.۱. مرجع صدور

صدور فتوا هم از وظایف فقیه مجتهد جامع‌الشرایط است و هم در زمره اختیارات او قرار دارد. به بیان دیگر هر مجتهدی مکلف است برای یافتن حکم کلی الهی در یک مسئله به منابع دینی مراجعه کند و با بهره‌گیری از شیوه‌های مخصوصی که برای استنباط وجود دارد، حکم مزبور را به‌دست آورد و در اختیار مقلدان خود قرار دهد و از طرفی فقیه این حق را دارد که در مسئله‌ای سکوت اختیار کند و فتوا صادر نکند. از همین‌رو فتوا از وظایف و حقوق فقهاست و بر عموم مردم واجب است از آنان پیروی کنند و فتاوی آنان را به‌کار بندند (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۸۹).

۱.۳.۱.۲. قلمرو فتوا

افتا در مواردی است که فقیه بنا بر گفته‌ی شارع اسلام، اراده‌ی شارع را نسبت به امور فرعی متعلق به دین استنباط و دریافت و سپس آن را برای مقلدان خویش در قالب فتوا بیان می‌کند. حال تفاوتی نمی‌کند که حکم شرعی باشد یا حکم وضعی یا موضوع یا محمول یا متعلق حکم شرعی باشد. اجتهاد و افتا تنها محدود به این بخش از دین است نه همه شئون دین (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۹۲).

مرحوم نراقی با ذکر مثالی عبارت فوق را توضیح می‌دهد که خلاصه آن چنین است: همه‌ی مواردی که فقیه از امور فرعی دینی خبر می‌دهد، تقلید در آن واجب است؛ مثلاً: اگر فقیه استنباط کند که شراب نجس است و شراب نجس عصیر عنبی است و در نماز از آن باید اجتناب کرد، افتا بر او واجب است و مقلدان او باید در این حکم از او پیروی کنند. همچنین در تعیین موضوع، که شراب همان عصیر عنبی است و در مفهوم محمول، که وجوب اجتناب از آن در نماز باشد و در حکم که ثبوت محمول برای موضوع یعنی نجاست و وجوب اجتناب از عصیر عنبی باشد، باید از او تقلید کنند.

۲. حکم حکومتی

۱.۲. مفهوم و اقسام حکم حکومتی

فقها تعریف دقیقی از حکم حکومتی ارائه نکرده‌اند و نبود تعریف جامع و مانع در تمام مباحث مربوط به آن مشهود است؛ با این حال از لابه‌لای کلمات فقها تعریف‌هایی می‌توان یافت که تا حدودی ویژگی‌های حکم حکومتی را تبیین کند. حکم حکومتی، صدور دستوراتی از قبیل اطلاق، مانند آزادی زندانی یا از قبیل الزام مانند پرداخت دین، در مسائل اجتهادی و غیراجتهادی است که دو نفر در امور معیشتی خود با هم اختلاف دارند (شهید اول، بی تا، ۱/۳۲۰). البته توجه به این نکته ضروری است که احکام حکومتی باید در طول احکام الهی باشد و به این معنا نیست که مرجع صادرکننده حکم حکومتی حق دارد احکام الهی را نادیده بگیرد و حکم حکومتی صادر کند. با نظر به این نکته، می‌توان گفت حکم حکومتی دستوری است از سوی حاکم برای عمل کردن به یک حکم شرعی تکلیفی (بهرامی، بی تا: ۹۳) و بنا بر تعریف وسیع‌تری، حکم حکومتی فرمان حاکم (نه خدای متعال) بر عمل کردن به حکم شرعی تکلیفی (مانند اجرای حدود) یا عمل به حکم وضعی (مانند بطلان معامله با بعضی از کفار) یا عمل به موضوع آن دو، در مورد خاص است (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۴۰). با توجه به این تعریف شاید این شبهه ایجاد شود که مراد از این تعریف حکم قضایی است نه حکم ولایی؛ اما با توجه به قراینی که در کلام صاحب جواهر موجود است، می‌توان گفت که مقصود، مطلق حکم حاکم است، خواه به‌عنوان قاضی و خواه حاکم جامعه. از جمله قراین این است که در خصوصیت این حکم گفته شده است که بدون تردید، چنین حکمی به ثبوت رؤیت هلال تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۴۰) و روشن است که حکم رؤیت هلال، از احکام حکومتی است. در ضمن تعریف مذکور به دو خصوصیت بارز حکم حکومتی اشاره دارد که مصدر جعل حکم حکومتی حاکم است و حکم حکومتی در طول حکم شرعی قرار دارد.

در نتیجه حکم حکومتی در سایه قانون‌های شریعت و با رعایت مصلحت زمان صادر می‌شود و لازم‌الاجراست و همچون شریعت اعتبار دارد، با این تفاوت که احکام مذکور برای بقا، تابع مصلحتی هستند که سبب صدور آنها شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۶۴/۱). با وجود این، بدون شک همان‌گونه که اطاعت از حکم ولایی صادر شده از رسول خدا (ص) و نیز امام معصوم (ع) بر همگان واجب است؛ اطاعت از حکم ولایی فقیه جامع‌الشرایط (بنا بر قول به ثبوت چنین ولایتی برای او) در صورت عدم حصول یقین به اشتباه آن، واجب است (هاشمی، ۱۴۲۶، ۳/۳۶۴). در کتب فقهای متأخر و

متقدم، حکم حکومتی با نام‌های دیگری مانند «حکم ولایی»، «حکم حاکم»، «حکم نظامی»، «حکم متغیر» و «حکم سلطانی» نیز ذکر شده است؛ که مراد از اکثر این تعبیرات، حکمی است که از سوی حاکم شرع به انگیزه حراست از مصالح شرعی مکلفان و حفظ نظام، صادر می‌شود و حاکم خواستار اجرای آن از سوی همگان است (علی‌دوست، ۱۳۸۸: ۶۷۵ و ۶۸۵).

شایان ذکر است که از سخن برخی درباره احکام حکومتی، می‌توان چنین برداشت کرد که احکام حکومتی همان احکام ثانویه هستند (شهید صدر، ۱۴۰۸، ۴۸۴/۱۰؛ جعفری، ۱۳۷۱، ۸۹/۴۹) در حالی که این‌گونه نیست. برای دفع این شبهه لازم است حکم ثانویه تعریف و تفاوت آن با حکم حکومتی بیان شود. یکی دیگر از موارد تقسیمات حکم، تقسیم حکم به اولیه و ثانویه است. حکمی اولیه حکمی است که شارع با توجه به مصالح و مفاسد موجود در خود موضوع، آن را جعل می‌کند؛ اما حکم ثانویه حکمی است که با نظر به حالت خاص و استثنایی مکلف، توسط شارع جعل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۱۵؛ رحمانی، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۷). چنین حکمی تابع شرایط خاصی هم در مقام انشا و هم در مقام اجراست. که وجود چنین شرایطی حکم ثانوی را از حکم حکومتی متمایز می‌کند، چرا که احکام ثانویه در ضمن عناوین ثانویه خاصی ارائه می‌شوند که در حدیث رفع^۱ بیان شده است که هرچند توسط شارع جعل شده، تشخیص موضوع در این احکام بر عهده شخص مکلف خواهد بود. در حالی که احکام حکومتی به قلمرو مصالح و مفاسد، مربوط به حکومت اسلامی محدود و جعل و تشخیص موضوع آن به دست حاکم شرع است (تسخیری، ۱۴۱۷: ۵۰-۵۵). بنابراین، افتراقات این دو مقوله حاکی از آن است که به قطع، از نظر ماهوی، احکام ثانویه‌ای که بر اساس قاعده امتنان و ضرورت شخصیه وضع شده‌اند با احکام حکومتی که تابع مصلحت نوعیه هستند؛ متفاوتند. در نتیجه احکام حکومتی قسم مستقلی از احکام هستند که مبانی خاص خود را دارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ۳۳۳/۱۴-۳۳۵).

می‌توان احکام حکومتی را از جنبه‌های مختلف تقسیم کرد.

۱. حکم حکومتی به لحاظ مصدر (حاکم):

۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، ۴۶۳/۲: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعُ خُصَالُ الْخَطَا وَالنَّسِيَانِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةَ وَ الْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدَ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ».

الف) جزو احکام حکومتی رسول الله (ص)؛
 ب) جزو احکام حکومتی ائمه معصومین (ع) و
 ج) جزو احکام حکومتی فقهاست.

۲. حکم حکومتی از جنبه نوع حکم عبارت است از احکام اجرایی و غیراجرایی که احکام اجرایی خود بر دو قسم است:

الف) احکامی که موضوع آن اجرای احکام الهی به معنای خاص است، مانند حکم به جمع‌آوری زکات، اجرای حد و حکم به قتل سلمان رشدی به عنوان مصداق سب‌النبی (ص)؛
 ب) احکامی که موضوع آن محضاً مربوط به حفظ یا اداره نظام است مانند عزل و نصب مسئولان اجرایی حکومت در بخش‌های مختلف قضایی و اجرایی و از موارد حکم غیراجرایی می‌توان از حکم به رؤیت هلال نام برد.

۳. حکم حکومتی از نظر موضوع حکم، اقسام مختلف دارد: اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جزایی، عبادی و... (رحمانی، ۱۳۸۰: ۷؛ طاهرونند، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۳).

۲.۲. خصوصیات حکم حکومتی

حال که تعریف حکم حکومتی روشن شد، به تبیین و بررسی خصوصیات ماهوی حکم حکومتی می‌پردازیم.

۲.۲.۱. مرجع و قلمرو صدور

با نظر به اینکه مشروعیت چنین احکامی از جعل ولایت نشأت می‌گیرد و مقتضای جعل ولایت، صدور اوامری برای اداره اجتماع است، پس مرجع صادرکننده احکام حکومتی، متولی حکومت اسلامی خواهد بود که در زمان حضور معصوم، متولی امر حضرات معصومین هستند و در زمان غیبت، ولی فقیه عهده‌دار این منصب است. حال اگر حاکم اسلامی حق جعل چنین احکامی را نداشته باشد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند کشور را اداره کند و هرج و مرج در کشور پدید می‌آید و جعل حکومت و ولایت بی‌اثر و بی‌خاصیت می‌شود. حال که مرجع صدور حاکم اسلامی است؛ توجه به این نکته ضروری خواهد بود که هر فقیه‌ی نمی‌تواند اعمال ولایت کند، بلکه با توجه به گستردگی حوزه اختیارات حاکم و پیچیدگی امور و فراوانی موضوعات مستحدثه، شرایط دیگری نیز لازم است و صرف اینکه فردی فقیه و عادل باشد، نمی‌تواند در رأس جامعه قرار بگیرد. بنابراین بر مبنای سخن حضرت علی (ع) شایسته‌ترین فرد برای حکومت، کسی است که درباره

اداره امر امت تواناترین و نیز داناترین مردم از دستورات خدا درباره زمامداری و حکومت باشد (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۵۸). روایاتی که دال بر این خصوصیات برای مقام حاکم اسلامی است، بسیارند و امام خمینی نیز با توجه به همین دسته از روایات معتقدند که اگر فردی در علوم زمان خود اعلم باشد، ولی توانایی تشخیص مصالح و مفاسد جامعه و افراد صالح و ناصالح را نداشته باشد و فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل حکومتی مجتهد نیست و توانایی اداره حکومت اسلامی را ندارد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۴۷/۲۱). پس صرف اجتهاد در احکام، برای مقام ولایت کفایت نمی‌کند. از دو منظر می‌توان قلمرو احکام صادره از سوی حاکم اسلامی را دسته‌بندی کرد. از نظر قلمرو موضوعی احکام حکومتی پنج قسم هستند:

۱. برخی از احکام حکومتی، احکام جزئی و انشایی هستند که براساس این احکام، حاکم اسلامی شخصی را که طبق موازین شریعت دارای شایستگی است، برای مناصب مختلف حکومتی نصب می‌کند. مانند انتخاب فرماندهان لشکر، قضات، استانداران و مدیران.
۲. احکام خاصی که ناشی از تطبیق کبرای احکام اولیه بر مصادیق خود است، مانند امر به گردآوری زکات و خمس و هزینه کردن آن در جای خود و نیز بسیج نیرو برای جهاد و تعیین زمان جنگ و صلح.
۳. احکام خاصی که منشأ آن تطبیق کبرای احکام ثانویه بر مصادیق آن است، مانند امر به وجوب رعایت مقررات عبور و مرور در سطح خیابان‌ها و جاده‌ها که مقدمه برقراری نظم در جامعه و حفظ جان شهروندان است و وجوب مقدمه واجب از احکام ثانوی است، و نیز مانند تحریم برخی روابط تجاری یا سیاسی با بیگانگان به‌منظور در هم شکستن شوکت و عظمت آنان و کوتاه کردن دست ایشان از دخالت در امور مسلمانان.
۴. احکامی که در راستای دفع ستم و تجاوز به حقوق دیگران صادر می‌شود، مانند امر به گشودن در انبار محترکان و فروختن کالاهای موجود در آن هنگام ضرورت و نیز نرخ‌گذاری کالاهای مورد نیاز مردم برای پیشگیری از گرانی اجناس و اجحاف بر مردم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۰۰-۵۰۱؛ هاشمی، ۱۴۲۶، ۳۶۳/۳).
۵. احکام صادره در حوزه‌ای که شریعت در آن دستور و نص خاصی ندارد. در این حوزه شاهد تحقق عنوان منطقه‌الفراغ هستیم که اولین بار در اندیشه شهید صدر تبلور یافته است. نظریه منطقه‌الفراغ حاکی از این است که: «دخالت دولت تنها به تطبیق احکام ثابت شرعی بر موارد معین خلاصه نمی‌شود، بلکه از سویی بر این تطبیق اصرار می‌ورزد و از سویی دیگر به وضع قوانین متناسب با ظرفیت‌های زمانی و مکانی در

حوزه‌های خالی از تشریح می‌پردازد تا اهداف عام اقتصاد اسلامی و عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام پیاده شود» (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۶۸۰). پس این نظریه مدافع قدرت مانور حداکثری حاکم جامعه برای اداره هر چه بهتر جامعه است. در مقابل برخی معتقدند که در شریعت منطقه‌الفراغ از حکم یا سند شرعی وجود ندارد؛ بنابراین آنچه که در قالب حکم بیان می‌شود، دارای پایه‌های شرعی است و چیزی جز تطبیق کلیات بر مصادیق و رد فروع به اصول نیست (علی‌دوست، ۱۳۸۸: ۷۱۷-۷۱۸). بدون شک هر یک از مدافعان این دو نظریه، دلایل خود را دارند که در این مقاله فرصتی برای بحث و تفصیل آن نیست.

اما قلمرو این احکام از حیث شرایط زمان و مکان نیز مختلف هستند. با توجه به اینکه منشأ این احکام ضروریات و مصالح و مفاسد اجتماعی است، این امور هم تابع همین ضروریات هستند و با تغییر شرایط زمانی و مکانی، از بین می‌روند. بنابراین، حکم حکومتی دیگر موضوعیتی نمی‌یابد و به اصطلاح سالبه به انتفاع موضوع است. در نتیجه احکام حکومتی موقتی هستند و تنها تا زمانی لازم‌الاجرا هستند که موجبات ایجاد آنها پا برجا باشند. برای اثبات این ادعا می‌توان نمونه‌هایی از احکام موقتی زمان پیامبر و ائمه ذکر کرد. از باب مثال در وسائل الشیعه در بحث فروش میوه، روایتی به این مضمون نقل شده است: «شخصی از امام صادق (ع) راجع به جواز خرید میوه قبل از رسیدن آن سؤال می‌کند، امام می‌فرماید: در زمان رسول خدا در این امر نزاع گردید و چون پیامبر دیدند خصومت و نزاع آنها از بین نمی‌رود، از فروش میوه قبل از رسیدن نهی نمودند، اما تحریم نکردند و این نهی به جهت رفع خصومت بود» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ۶/۳). در این روایت امام می‌فرماید: آن نهی پیامبر یک دستور موقت حکومتی برای رفع خصومت بوده است، نه یک حکم ثابت ابدی؛ از این رو امام (ع) در زمان خود حکم به جواز چنین بیعی می‌دهند. یا در روایتی آمده است: «امام علی (ع) حکم به قتل زن مسلمانی دادند که مرتد شده بود»، با اینکه می‌دانیم حد شرعی زن مرتد حبس ابد است، چرا امام حکم به قتل آن زن مرتد می‌دهد؟ شیخ طوسی در توضیح این روایت گفته است: «این حکم محدود به همان موردی است که علی (ع) درباره‌اش آن حکم را صادر نمودند و به موارد دیگر سرایت نمی‌کند» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ۵۵۰/۱۸). در نتیجه این احکام متغیر و تابع شرایط زمان و مکان است و از این رو بر حاکم لازم است که به معیارهای سنجش ثابتات و متغیرات در احکام و موضوعات توجه لازم را بکند (علی‌دوست، ۱۳۸۸: ۷۱۷).

۲.۲.۲. اسباب و شرایط صدور

مراد از اسباب و شرایط صدور حکم حکومتی، آن است که در چه شرایطی و به چه سببی و برای چه اهدافی احکام حکومتی از جانب حاکم اسلامی صادر می‌شود. سبب و ملاک صدور حکم حکومتی در چهار محور به این ترتیب بیان شده است. گرچه شاید اسباب دیگری هم به ذهن برسد یا فقهای دیگر در نظر داشته باشند، اما می‌توان اکثر آنها را در همین چهار محور مذکور خلاصه کرد.

۱. مصلحت نظام: برای اداره بهتر جامعه اسلامی، مصالح نظام اقتضا می‌کند که حاکم برای تأمین آن مصالح، احکامی را وضع کند، مانند مقررات اداری، نظامی، اقتصادی و وضع مالیات‌ها و غیره...

۲. جلوگیری از اختلال در نظام: اگر انجام دادن کاری یا ترک امری موجب اختلال در نظام شود، حاکم اسلامی برای رفع آن اختلال می‌تواند مانع انجام دادن آن کار یا موجب تحقق آن امر شود، مانند وضع قانون مجازات قاچاقچیان برای جلوگیری از عمل خلاف قاچاق یا تعزیر کسانی که به انحاء مختلف در امور اقتصادی اختلال ایجاد می‌کنند.

۳. نفی مفسده: حاکم اسلامی می‌تواند برای جلوگیری یا رفع مفسده‌ای که برای بقا و پیشرفت جامعه خطرآفرین است؛ حکم صادر کند تا از مفسد حاصله جلوگیری شود، مانند تعزیرات حکومتی و تحریم روابط اقتصادی و سیاسی مفسده‌انگیز با برخی از دولت‌ها و غیره.

۴. نفی حرج: برخی از احکام، سبب ایجاد عسر و حرج برای مکلفان می‌شوند، مانند زنی که شوهرش صالح نیست و زن در عسر و حرج است و قصد طلاق گرفتن دارد، اما شوهرش او را طلاق نمی‌دهد. در این مواقع حاکم اسلامی می‌تواند براساس اختیارات حکومتی، این حرج را از بین ببرد و بر اساس اختیارات حکومتی، زن را طلاق دهد که به این طلاق، طلاق حکومتی می‌گویند (نمازی‌فر، ۱۳۷۹: ۵۶).

امام خمینی در بیانی خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی این چهار محور را چنین تشریح کرده‌اند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل و ترک آن موجب اختلال در نظام شود و آنچه ضرورت دارد که فعل و ترک آن مستلزم فساد است و آنچه عمل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۱۵/۱۸۸).

یا در جای دیگر آورده است: «بر فرض هم اگر نتوانیم حرمت بلیت‌های بخت‌آزمایی را ثابت کنیم، می‌توانیم به‌عنوان حاکم شرع به‌خاطر مصالح اقتصادی مسلمین آن را تحریم نماییم» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۲/۲۱۷).
یا فرموده‌اند: «امام و والی مسلمین می‌تواند هر اقدامی را که به صلاح مسلمین است، انجام دهد، از قبیل تثبیت قیمت کالا...» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۲/۶۲۶).

۲.۲.۳. مصادیق

از زمان صدر اسلام تاکنون مصادیق و نمونه‌های مختلفی از احکام حکومتی صادر شده‌اند که از حیث دامنه موضوعی در چند محور جزایی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، قضایی و عمرانی خلاصه می‌شوند (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). با وجود این می‌توان از لحاظ زمانی، مصادیق حکم حکومتی را به دو دوره مختلف تقسیم کرد.
الف) زمان حضور معصومان: این دوره را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد. قسم اول زمان حکومت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) است که بنا بر آنچه که در اخبار و تاریخ اسلام مسطور شده است، نبی اکرم در مواردی احکام حکومتی صادر کرده‌اند که در چند محور خلاصه می‌شوند: ۱. احکام عبادی: بیرون کردن بازو از جامه احرام و هروله در طواف (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۲۹/۹)، وجوب شرکت در نماز جماعت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۲۹/۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ۴۸۸/۱)، وجوب خضاب کردن (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۸۷/۲) و نخواندن نماز بر جنازه مدیون (نوری، ۱۴۰۸، ۱۵۱/۱۳)؛ ۲. احکام اقتصادی: منع فروش آب و مرتع (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۳۳/۱۷)، منع از ذخیره کردن گوشت قربانی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۸/۱۰)، قرار دادن شرط برای تجارت بعضی افراد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۶/۱۲)، منع خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند الاغ برای مدتی (طوسی، ۱۳۹۰، ۱۴۲/۳)؛ ۳. احکام جزایی: حکم به خراب کردن مسجد ضرار (امام حسن عسگری، ۱۴۰۹: ۴۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۹۵/۱۱)، تعیین مقدار و نوع جزیه (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۹۵/۱۱)، حکم به کندن درخت سمره‌بن جندب (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۱/۱۷)؛ ۴. احکام اجتماعی: منع ازدواج موقت در جنگ خیبر (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۴۰/۱۴)؛ ۵. احکام سیاسی: بستن عهدنامه با گروه‌های مختلف دیگر، امضای صلح‌نامه با دشمنان، صدور دستور جنگ و فرستادن پیک به دربار شاهان و غیره (رحمانی، ۱۳۸۵: ۹۲-۱۰۱؛ صرامی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۹). حضرت علی (ع) نیز در دوران حکومت سرشار از عدل و داد خود، در موارد بسیاری به صدور حکم حکومتی اقدام کرده‌اند که

می‌توان آنها را چنین دسته‌بندی کرد: ۱. احکام عبادی نظیر: خواندن نماز مستحبی به جماعت، قرار دادن زکات بر اسبان در مقطعی برای جبران کسری بودجه بیت‌المال (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۳)، واگذاری پرداخت زکات؛ ۲. احکام اقتصادی مانند: مصادره اموالی که در زمان عثمان از بیت‌المال به اطرافیان و خویشان او بخشیده شده بود (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ۳۹۶/۱، سید رضی، ۱۴۱۴: ۵۷)، عفو از اجاره مغازه‌های بازار، منع اهل ذمه از تجارت صرافی، منع از شکار کبوتر در شهرها، منع از خوردن برخی از گوشت‌های حلال، سوزاندن اموال محترک، مصادره اموال، تفاوت در تعیین جزیه و خراج، قیمت‌گذاری؛ ۳. احکام اجتماعی همچون: تخریب ساختمان‌های غیرمجازی که جزو بازار بوده‌اند (قرشی، بی‌تا: ۵۱)، حکم به تخریب مآذنه‌ای بلند (نوری، ۱۴۰۸، ۳۶/۴)، بستن مجاری فاضلاب (مجلسی، ۱۳۶۲، ۱۱۷/۴۱)، ایجاد ساختمان برای نگهداری حیوانات گمشده، امتحان سخنرانان، منع از ازدواج موقت و منع نشستن مردان در معابر؛ ۴. احکام جزایی از قبیل: مجازات داستان‌سرایان (بلاذری، بی‌تا، ۳۶۸/۲)، مجازات منجمان و تخریب محل تجمع افراد هرزه (رحمانی، ۱۳۸۰: ۸-۱۱). در زمان حکومت شش‌ماهه امام حسن (ع) مهم‌ترین حکم حکومتی ایشان صلح با معاویه و تنظیم صلح‌نامه است که بر اساس مصالح آن روز بوده است. در قسم دوم هرچند با صلح امام حسن (ع) اداره جامعه اسلامی از دست امامان معصوم خارج شد، احکام حکومتی مختلفی از این بزرگواران صادر شده است.

۱. امام حسین (ع) در مسیر خود به کوفه، کاروان یمینی‌ها را (که حامل هدایایی برای یزید بود) مصادره کرد (الطبری، بی‌تا، ۲۸۹/۴).

۲. بعضی از ائمه در مقاطع خاصی خمس را بر شیعیان خود حلال اعلام می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵۴۲/۹) در حالی که امام رضا (ع) مطابق بعضی از روایات اصرار به گرفتن خمس داشتند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵۳۹/۹).

۳. امام صادق (ع) به زراره می‌فرمایند: گرچه زکات و صدقات باید در مورد فقرای همه مسلمانان مصرف شود، امروز تو و یارانت باید زکات خود را فقط به مصرف فقرای شیعه برسانید و به مخالفان چیزی ندهید (نوری، ۱۴۰۸، ۱۰۲/۷).

۴. با وجود اینکه از نظر شیعه نکاح موقت جایز است، امام صادق (ع) در زمانی به واسطه مصلحتی، آن را بر دو نفر از یاران خود به نام‌های عمار و سلیمان بن خالد (تا وقتی که در مدینه بودند) حرام کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۲/۲۱).

ب) دوران از زمان غیبت حضرت حجت تاکنون: این دوره به دو بخش تقسیم

می‌شود. از دوران غیبت تا قبل از تشکیل حکومت اسلامی ایران: با وجود اینکه هیچ حکومت اسلامی تحت زعامت فقهای شیعه نبوده است، نمی‌توان پنداشت که در این دوره احکام حکومتی تعطیل شده است، بلکه فقهای شیعه با نظر به اینکه حکومت‌های زمان خود را فاسد و جائز می‌دانستند، بر مبنای منصب اعمال حاکمیت تلاش می‌کردند تا جایی که می‌توانستند احکام شریعت را اجرا کنند. احکام حکومتی صادره از جانب فقهای این زمان را می‌توان در دو سطح مختلف دسته‌بندی کرد:

۱. با توجه به اینکه از منظر مذهب شیعه، فقها نایبان عام حضرت حجت هستند، پس فقها علاوه بر استنباط احکام و صدور فتوا به امور اجرایی نیز می‌پرداختند که از سوی حکومت وقت مزاحمتی نداشت. مانند مواردی از قبیل گرفتن خمس و زکات و مصرف آن، تولیت موقوفات خاصه و عامه، ولایت بر محجوران و غایبان، قضاوت در دعاوی، حکم به ثبوت هلال، امر به معروف و نهی از منکر و حتی در مراتبی بالاتر که به قتل و جرح منجر می‌شد، اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی.

روشن است که دو مورد آخر به فقهای مربوط می‌شود که دارای قدرت و مقبولیت اجتماعی کافی بوده‌اند (صرامی، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۶).

۲. در مقاطع خاصی از این دوره، زمانی نیز احکامی حکومتی صادر شده که به‌منزله موضوع‌گیری سیاسی و اجتماعی است و مصادیق مختلفی دال بر این نوع از احکام در دست است، مانند: ۱. حکم بر لزوم حمایت از مشروعیت توسط برخی از فقها از جمله آیات عظام آخوند خراسانی، خلیلی و مازندرانی؛ ۲. تحریم پارچه و لباس‌های خارجی توسط آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی؛ ۳. حکم جهاد علیه ایتالیا و انگلیس توسط آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی؛ ۴. حکم مبارزه با کشف حجاب توسط آیت‌الله حاج آقا حسینی قمی؛ ۵. حکم به ملی شدن صنعت نفت توسط آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری؛ ۶. حکم به کفر حزب کمونیسم توسط آیت‌الله حکیم؛ ۷. حکم تحریم استعمال توتون و تنباکو توسط آیت‌الله میرزای شیرازی (باقرزاده، ۱۳۸۷: ۲۹)، حکم به انحلال سلسله قاجار و جهاد علیه انگلیس و تحریم برخی کالاهای خارجی توسط سید عبدالحسین لاری با تشکیل حکومت در لارستان (حماسه فتوا، ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۷): (۵۱).

احکام حکومتی امام خمینی قبل از تشکیل جمهوری اسلامی: حکم به حرمت تقیه در راه مبارزه با طاغوت در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۱۳ (امام خمینی، بی‌تا، ۱۷۷/۱) و حکم به تحریم روابط سیاسی و تجاری مسلمانان با اسرائیل در تاریخ ۱۳۴۶/۳/۱۷ (امام خمینی،

بی تا، ۱۳۹۲/۲) و حکم به تحریم قراردادهای سرمایه‌داران آمریکایی با ایران در تاریخ ۱۳۴۹/۴/۲۰ (امام خمینی، بی تا، ۲۷۸/۲).

اما بخش دوم از زمان تشکیل حکومت اسلامی تاکنون را در بر دارد. در طول مدت حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز احکام حکومتی مختلفی از جانب مقام ولی فقیه صادر شده است. مصادیق این احکام در زمان زعامت امام خمینی (ره) احکامی به قرار زیر است:

۱. حکم تشکیل شورای انقلاب در ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ (امام خمینی، بی تا، ۴۲۶/۵)؛ ۲. حکم به مصادره اموال سلسله پهلوی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۹ (امام خمینی، بی تا، ۲۶۷/۶)؛ ۳. حکم مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ (امام خمینی، بی تا، ۴۶۳/۲۰)؛ ۴. حکم به تعطیلی حج (باقر زاده، ۱۳۸۷: ۳۰).

۳. وجوه اشتراک و افتراق حکم حکومتی و فتوا

۳.۱. وجوه اشتراک

اگرچه اشتراک بارز فتوا و حکم در این است که هر دو سبب تحقق تکلیف شرعی می‌شوند؛ اما در عین حال نقاط اشتراک دیگری هم وجود دارد؛ مانند استفاده از روش اجتهادمند، مبتنی بودن این احکام بر منابع فقهی و اصولی، تحقق مصلحت و جلوگیری از مفسده در هر دو مورد.

۳.۲. وجوه افتراق

برای اثبات اختلاف ماهیتی حکم و فتوا، باید عوامل ایجاد اختلاف ماهیتی را در حوزه‌های مختلف بررسی کرد. این وجوه افتراق به تفکیک عبارتند از:

در حوزه موضوع

فتوا و حکم از نظر کلی و جزئی بودن موضوع نیز با یکدیگر متفاوت هستند. در فتوا، مجتهد خبر از حکم کلی شرعی متعلق به کلیات می‌دهد. بنابراین به لحاظ کلی بودن، مصالح و شرایط خاص مکلفان مد نظر قرار نمی‌گیرد، مثل اینکه ملاقی خمر و بول نجس است. اما حکم فرمان اجرای حکم شرعی یا وضعی یا موضوع آن دو در شیء مخصوص است، پس به لحاظ موردی و جزئی بودن شرایط و مصالح مکلفان و اشخاص حقیقی یا حقوقی در نظر گرفته و رعایت می‌شود، اعم از اینکه این حکم در حوزه مسائل سیاسی باشد یا اجتماعی (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۴۰؛ علی دوست، ۱۳۸۸: ۶۷۸).

در حوزه صدور

گاهی مرجع صدور حکم حکومتی شخص حاکم است که در این حالت، مجتهد علاوه بر مقام فقاہت باید دارای مقام ولایت نیز باشد و به‌عنوان حاکم اسلامی اداره حکومت اسلامی را عهده‌دار شود. در حالی که صرف منصب افتا و اجتهاد برای صدور فتوا کافی است، در مواردی حکم حکومتی مستقیماً توسط حاکم صادر نمی‌شود، بلکه افراد منصوب از جانب ایشان در حوزه اختیارات تفویضی از سوی حاکم، به صدور حکم اقدام می‌کنند که در این صورت وجود قوه فقاہت در آن اشخاص شرط نیست. در واقع این نوع از احکام به‌طور غیرمستقیم از جانب حاکم صادر می‌شوند. تفاوت دیگر فتوا و حکم در این زمینه حاکی از آن است که قوام حکم حکومتی به انشا و جعل و تنفیذ است و در واقع حکم حکومتی انشای فقیه است که بر اساس آن حکم صادر می‌شود، نه آنکه از حکم شارع در مسئله‌ای پرده برداشته شود و چنین حکمی حاصل توجه به اصول و مبانی شرع با لحاظ مصلحت اسلام و مسلمانان است، اما قوام فتوا به کشف است و به بیان دیگر فقیه در مقام فتوا و استنباط، نه حکمی را جعل و نه آن را تنفیذ می‌کند، بلکه کار او فهم رأی و نظر شارع است که این مهم با استنباط فقیه از ادله اربعه حاصل می‌شود (شهید اول، بی تا، ۳۲۰/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۴۰).

در نحوه بیان

با توجه به اینکه فتوا بیان حکم کلی برای عموم است، نحوه بیان حکم در فتوا به شکل «قضیه حقیقیه» خواهد بود. مانند اینکه مواد مخدر برای همه مردم حرام است. اما بیان حکم حاکم که حاکی از دستور به انجام دادن یا ترک کار مشخصی در زمان مشخصی است، به شکل «قضیه شخصی» است، مانند تحریم کالاهای اسرائیلی برای مردم بخصوص در برهه زمانی خاص (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۳۷).

در حوزه تطبیق

در فتوای فقهی تطبیق کردن حکم شرعی به مورد آن و تشخیص موضوع در اختیار مردم است، ولی در مورد صدور حکم تطبیق آن، به‌نظر حاکم است و در واقع حاکم به کارشناسی موضوع و تطبیق آن اقدام می‌کند (علی‌دوست، ۱۳۸۸: ۶۷۰). بنابراین مخاطبان حکم، در رابطه با تطبیق هیچ‌گونه دخالتی ندارند. مانند حکم حاکم به رؤیت هلال ماه مبارک رمضان (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۳۷).

در قلمرو زمانی

فتوا امری ثابت و دائمی است، مگر اینکه تشخیص مجتهد، تغییر یابد و رأی تازه‌ای صادر کند، به این معنا که رأی سابق را اشتباه بداند یا اینکه موضوع حکم در تطور زمان، دگرگونی یابد و از تحت عنوان اولی، بیرون آید. مثلاً شطرنج را به‌عنوان آلت قمار، حرام بداند و پس از خروج شطرنج از آلت قمار بودن، حکم حلیت بر آن صادر کند. اما «حکم» امری موقتی و مختص به زمان و مکان خاصی است و با از بین رفتن شرایط، حکم ملغی می‌شود نه اینکه غلط بوده است و صحیح شود. مثلاً صدور حکم تحریم تنباکو، هرگز به معنای حرمت استعمال تنباکو برای همه اعصار و مکان‌ها نیست، بلکه در شرایط خاصی، در ایران چنین حکمی صادر شده است.

در حوزه مضمولان

گستره فتوا معمولاً محدود و نسبی است، ولی گستره حکم، مطلق است؛ یعنی فتوا فقط در حوزه خود مرجع فتوادهنده و مقلدان او لازم‌الاجراست و تنها بر آنها حجت شرعی و تکلیف‌آور است، در حالی که حکم حاکم اسلامی بر مقلدان فقیه حاکم و همچنین مقلدان مراجع دیگر و حتی بر خود حاکم و مراجع دیگر نیز تا زمانی که حکم ملغی نشده باشد، حجت شرعی و واجب‌الاتباع است. حتی بر مجتهدی که اعلم از حاکم باشد نیز حجت است و نقض آن جایز نیست (یزدی، ۱۴۱۹، ۲۰/۱؛ خوئی، ۱۴۱۸، ۳۲۹/۱). شایان ذکر است که اطاعت از حکم حکومتی در موارد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز بر شهروندان غیرمسلمان ساکن در کشور اسلامی واجب خواهد بود. البته بنا بر نظر عده‌ای از فقها، حکم حاکم بر همه لازم‌الاجرا نیست (نراقی، ۱۴۱۵، ۴۱۸/۱۰).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مفهوم فتوا و حکم حکومتی ذکر شد، روشن می‌شود که این دو امر به منزله یک نهاد واحد نیستند و ماهیت هر یک مستقل از دیگری و البته ویژگی‌های خاص هر یک مؤیدی بر این استقلال است. پس قاعدتاً دو ماهیتی که مستقل از یکدیگر هستند، تفاوت‌های بارزی هم دارند که این تفاوت‌های اساسی در حوزه موضوع، صدور، بیان، تطبیق، مضمولان و قلمرو زمانی ظاهر می‌شوند؛ که این وجوه افتراق ذکرشده نیز خود مهر تأییدی بر استقلال این دو نهاد است. البته نقطه اشتراک این دو مقوله در زمینه الزام‌آوری، سبب می‌شود که فرد مکلف در مرحله عمل متحیر شود، چرا که هر

یک از این دو امر سبب تحقق تکلیف شرعی می‌شوند و باید اجرا شوند، پس با این شرایط پدیده‌ای به نام تراحم حکم و فتوا شکل می‌گیرد؛ که در این حالت برای مکلف تنها امکان امتثال به یک تکلیف وجود دارد و به نظر می‌رسد که بهترین راهکار برای خروج از این مزاحمت، این است که یکی از این دو بر دیگری مقدم و نهاد مزاحم کنار گذاشته شود. البته با نظر به استقلال ماهیتی حکم حکومتی و فتوا و وجود تفاوت‌های اساسی این دو در قلمروهای مختلف، می‌توان حکم به تقدم و اولویت حکم حکومتی بر فتوا داد، چرا که حکم حکومتی در بردارندهٔ مصلحت جامعهٔ اسلامی و مسلمین است و به ضروریات جامعه توجه خاص دارد و منفعت عام را دنبال می‌کند و به حکم عقل، رعایت مصلحت عام مقدم می‌شود. پس بر اساس این تقدم، در مقام عمل، تکلیف همگان اعم از مراجع تقلید و مقلدان آنها و مقلدان حاکم مشخص می‌شود. همچنین در صورت تقدم حکم حکومتی با نظر به اینکه حجیت قطع ذاتی است؛ حکم حکومتی بر ادلهٔ قطع‌آور مجتهد حاکم می‌شود و زمینهٔ تحقق یقین را برای مجتهد از بین می‌برد. البته در اولویت حکم حکومتی، باید موارد مختلفی بررسی شود، از قبیل تأثیر علمیت مجتهد در صدور فتوا، قوت ادلهٔ موجب صدور فتوا و وضعیت تقلید مکلف از حاکم یا مجتهد دیگر، که در این مقاله فرصت بحث آنها نیست.

منابع

- [۱]. _____، حماسه فتوا، ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۷۰/۱۲/۷).
- [۲]. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام. قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
- [۳]. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۴). رساله نوین. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۴]. امام خمینی، روح الله (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیلة. قم، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیه، چاپ دوم.
- [۵]. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب.
- [۶]. امام خمینی، سید روح الله (؟). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۷]. بابایی، مجید (۱۳۹۰). «شرعیت حکم حکومتی». مجله حکومت اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۴.
- [۸]. باقرزاده، احد (۱۳۸۷). «فقه و قانون گذاری در اسلام». فصلنامه علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۱۱.
- [۹]. بروجردی، حسین (۱۴۱۲ق). الحاشیة علی کفایة الأصول. قم، انصاریان.
- [۱۰]. بلاذری، احمد، (؟). انساب الاشراف. بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- [۱۱]. بهرامی، قدرت‌الله (؟)، امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، پژوهشگاه تحقیقات اسلامی سپاه.
- [۱۲]. تسخیری، محمدعلی (۱۴۱۷). حول الدستور الاسلامی فی موادہ العامہ. رابطہ الثقافہ العلاقات الاسلامیہ، چاپ دوم.
- [۱۳]. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۱). «جایگاه عقل و تعبد در معارف اسلامی». مجله حوزه، سال نهم، شماره اول، شماره مسلسل ۴۹.
- [۱۴]. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴). مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۵]. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران، کیهان.
- [۱۶]. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴). الفصول الغروية فی الأصول الفقهية. قم، دار احیاء العلوم الاسلامیہ.
- [۱۷]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۱۸]. حر عاملی، محمد (۱۳۶۷). وسائل الشیعة. تهران، مکتبه الاسلامیہ، چاپ ششم.
- [۱۹]. حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام. قم، مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- [۲۰]. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- [۲۱]. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه، دارالعلم - الدار الشامیة.
- [۲۲]. رحمانی زروندی، محمد (۱۳۸۵). «احکام حکومتی در سیره پیامبر». مجله تخصصی فقه و اصول، پاییز و زمستان.
- [۲۳]. رحمانی، محمد (۱۳۸۰). «احکام عبادی حکم حکومتی در فقه علوی». مجله فقه اهل بیت فارسی، شماره ۲۸.
- [۲۴]. رحمانی، محمد (۱۳۸۲). بازشناسی احکام صادره از معصومین. قم، بوستان کتاب.
- [۲۵]. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة. قم، بی‌نا.
- [۲۶]. شهید اول، محمد بن مکی (؟). القواعد و الفوائد. قم، کتابفروشی مفید.
- [۲۷]. شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۸). اقتصادنا. المجمع العلمي للشهيد الصدر، چاپ دوم.
- [۲۸]. صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران، نشر عبیر.
- [۲۹]. طاهروند، محمد (۱۳۸۷). اختیارات حاکم در مدیریت جزا. تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

- [۳۰]. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷). بررسی‌های اسلامی. قم، بوستان کتاب.
- [۳۱]. طبری، محمد بن جریر (?). تاریخ الامم و الملوک. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳۲]. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ق). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- [۳۳]. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق). الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیه. بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۳۴]. علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳۵]. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹). نهج البلاغه. تهران، انتشارات فیض الاسلام، چاپ نهم.
- [۳۶]. قرشی، احمد (?). معالم القریه فی احکام الحسبه. قاهره، الهیئه المعدیة العامه.
- [۳۷]. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- [۳۸]. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۲). بحارالانوار. بی جا، دارالکتب الإسلامیه.
- [۳۹]. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- [۴۰]. مکارم، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- [۴۱]. مکارم، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامه. قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- [۴۲]. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم، بی نا.
- [۴۳]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- [۴۴]. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۴۵]. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحکام الشریعة. قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- [۴۶]. نمازی‌فر، حسین (۱۳۷۹). «احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی». فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، شماره ۶۸.
- [۴۷]. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- [۴۸]. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران، بی نا، چاپ ششم.
- [۴۹]. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۵۰]. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی